

بررسی فقهی حقوقی ارتکاب بزه صدور چک بلا محل

افسانه خاکشور قره جقه^۱ سیدمحسن جلالی شهری^۲ محمد علی سعیدی^۳

^۱ دانشجوی مقطع دکتری تخصصی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

^۲ استادیار گروه آموزش فقه و حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

نویسنده مسئول: dr_smj@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴

چکیده

چکیده مهمترین و اساسی‌ترین نقش چک به عنوان سند رسمی لازم الاجرا در تعاملات و مبادلات قراردادی، انتقال پول است. دارنده حساب دیون استقرار یافته بر ذمه را به وسیله چک از طریق بانک به دیگری انتقال می‌دهد. بنابراین حساب دارنده حساب نزد بانک محال‌علیه باید از موجودی کافی نسبت به انتقال وجه بدهی برخوردار باشد. محل یا اعتبار از جمله شرایط اساسی چک به شمار می‌رود. لذا چک به هنگام صدور از طرف صادر کننده باید محل و اعتبار کافی داشته باشد. ضمن این که باید مورد پذیرش بانک محال‌علیه باشد تا نسبت به پرداخت آن اقدام نماید. عدم محل چک از منظر فقهی می‌تواند ناشی از افلاس (ورشکستگی) یا اعسار دارنده حساب باشد. قانونگذار صدور چک فاقد محل را در شمار جرایم دانسته و برای آن ضمانت اجرا تعیین نموده است. ره‌آورد این تحقیق که به روش توصیفی تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا تدوین گردیده است، حاکی از این است که صدور چک بلا محل از منظر فقه به جهت ترک واجب در اجرای حقوق دیگری، گناه و معصیت بوده و حرام است و همچنین صدور آن به قصد معاملات ربوی وفق نصوص شرعی مصداق تعاون بر اثم به شمار می‌رود و از طرفی به خاطر اضرار به دیگری ضمان‌آور است. و از دیدگاه قانونگذار صدور چک فاقد محل جرم بوده و فلسفه مجازات تعزیری آن (حبس) ضمانت اجرای احکام الهی است. ضمن این که چک از طرق حقوقی، کیفری و اجرای ثبت قابلیت وصول را دارد، اما در خصوص اقوال موازی به وصول وجه چک از مراجع مذکور به طور مقارن اختلاف است. با این حال صدور اجرائیه آن موکول به مراعات امهال و دیگر شروط مربوط به دعاوی جزایی نیست. نوآوری این مقاله بررسی جرم بودن صدور چک بلا محل و ضمانت اجرای آن از منظر فقه و حقوق و مسئولیت صادر کننده چک نسبت به جبران خسارت اعم از عین و منفعت به استناد نصوص شرعی و عرف و بنای عقلا و همچنین خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های وارد شده به دارنده چک به استناد قانون می‌باشد.

کلیدواژه: صدور چک بلا محل، بزه، جرم، تعزیر، حبس، خسارت

مقدمه

چک از مهمترین اسناد رسمی لازم الاجرا به شمار می‌رود که نقش اساسی در انتقال پول در معاملات و مبادلات بین افراد ایفا می‌کند. چنان که دارنده حساب در قبال بدهی که به دیگری دارد به موجب صدور چک تمام یا بخشی از وجوهی را که نزد بانک دارد به دیگری واگذار می‌کند. اما گاه به عللی همچون اعسار یا افلاس (ورشکستگی) حساب صادر کننده چک نزد بانک فاقد اعتبار می‌باشد که قانونگذار آن را صدور چک بلا محل تعبیر نموده است. اعتبار و محل چک از جمله مهمترین شرایط الزامی چک است و در صورت فقدان محل به جهت بی اعتباری فاقد ارزش پولی است. از نگاه مقنن فردی که اقدام به صدور چک بلا محل نماید در واقع در شمار مجرمین و بزه‌کاران قلمداد می‌گردد و مشمول ضمانت اجرای کیفری مقرر در قانون می‌باشد.

فقهاء صدور چک بلا محل را موجب ترک واجب شرعی در اجرای حقوق دیگری می‌دانند و معتقدند که اضرار به دیگری گناه و اثم است و در صورتی که به قصد معاملات ربوی صادر شده باشد تحصیل و تصرف در سود و عوض آن وفق نصوص شرعی مصداق تعاون بر اثم بوده و حرام است. حقوقدانان صدور چک فاقد محل را در شمار جرایم کلاهبرداری، جعل و صدور چک از حساب دیگری می‌دانند. ضمانت اجرای صدور چک بلا محل از دیدگاه فقه و حقوق حبس است که از اقسام تعزیر می‌باشد. تعزیر مبتنی بر نصوص شرعی و بنای عقلا است و فلسفه آن ضمانت اجرای احکام الهی است و در صورت تعطیل شدن حدود و تعزیرات هرج و مرج و فساد جامعه را فرا می‌گیرد در عین این که حفظ جامعه مبتنی بر اجرای نظم در امور مربوطه به آن است. با این حال چک از سه طریق حقوقی، کیفری و اجرای ثبت قابل وصول می‌باشد و لازم است علاوه بر جبران خسارت عین مال طبق شرایط مربوطه، خسارات ناشی از منافع اعم از مستوفات و غیر مستوفات و همچنین خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های وارده طبق

نصوص شرعی و قوانین مربوطه جبران گردد. لذا بررسی مبنای بزه صدور چک بلامحل با توجه به نقش آن در تعاملات حقوقی بین مردم حاکی از اهمیت و ضرورت پرداختن به آن می‌باشد.

اهداف محقق، از عنوان مقاله، تبیین ضمانت اجرای فقهی و قانونی بزه صدور چک بلامحل و مسئولیت صادر کننده در قبال خسارت کلی وارده بر دارنده چک فاقد محل به عنوان بزه دیده و نحوه وصول آن است. اما سوالاتی که محقق درصدد پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌باشد؛ ۱- ضمانت اجرای چک بلامحل از منظر فقه و حقوق چیست و بر چه ادله‌ای استوار است ۲- مسئولیت صادر کننده چک فاقد محل در قبال دارنده چک چیست محدوده این مسئولیت تا کجاست و با چه هدفی صورت می‌گیرد؟ پاسخ به سوالات ضمن پرداختن به مطالب ارائه می‌شود. نوآوری این مقاله بررسی جرم بودن صدور چک بلامحل و ضمانت اجرای آن از منظر فقه و حقوق و مسئولیت صادر کننده نسبت به جبران خسارت اعم از عین و منفعت به استناد نصوص شرعی و عرف و بنای عقلا و خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های وارده به استناد قانون است.

۱- مفاهیم:

۱-۱- چک بلامحل

در تألیفات لغوی عربی، معادل واژه چک واژه «صک» به معنی ضرب و دفع می‌باشد (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴، ۳/ ۲۹۹، قرشی، ۱۴۱۲، ۴/ ۱۳۹) و اصطلاحاً «الصک: الكتاب الذی یکتب فی المعاملات و الأقرار» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۱۶/ ۲۶۰). چک از اوراق تجاری و نوشته‌ای است که دارنده حساب جاری در بانک به موجب آن، تمام یا بخشی از وجوهی را که نزد بانک دارد مسترد یا به دیگری واگذار می‌کند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۵، ۲/ ۱۵۹۶) یا این که «سندی که بر روی یک بانک کشیده می‌شود جهت پرداخت مبلغی که در بانک به حساب صادرکننده موجود است به دارنده چک» (ستوده، ۱۳۷۴، ۳/ ۹۹). در قوانین موضوعه وفق (ماده ۳۱۰ ق.ت) «چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده وجوهی را که نزد محال‌علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد می‌دارد». قانون چک مصوب ۱۳۵۵ به تعریف انواع چک (عادی، تأیید شده، تضمینی و مسافرتی) پرداخته که نقطه مشترک آن‌ها نوشته‌ای است که توسط اشخاص بر عهده بانک‌ها به حساب جاری خود صادر می‌کنند با این استثناء که چک‌های تضمینی و مسافرتی توسط خود بانک صادر می‌شوند. ماده ۲ ق.ص.چ. چک را سندی می‌داند که عهده بانک‌های دایر به موجب قانون ایران صادر شده باشد. در ایران عرفاً «چک ورقه‌ای است که به وسیله آن صادرکننده مبالغی را که بانک در حساب او نگاه داشته خود برداشت می‌کند و یا به بانک دستور می‌دهد که آن را به شخص ثالث یا به حواله کرد شخص مزبور پرداخت نماید». برخلاف ماده ۳۱۰ ق.ت عملاً فقط یک بانک می‌تواند محال‌علیه چک باشد (اسکینی، ۱۳۸۵، ۴/ ۱۸۲ - ۱۸۳).

همچنین «محل» به معنی موجود و اعتبار می‌تواند باشد و «بلا» به معنی فاقد یا عدم می‌باشد چنان که این معانی را می‌توان از آنچه در محاورات متداول عرفی صورت می‌گیرد برداشت نمود. کما این که قانونگذار نیز از آن در زمینه چک با عبارات «نبود محل، یا برگشت چک به هر علت» (وفق ماده ۲ ق.ص.چ. مصوب ۱۳۹۷ استفاده نموده است. محققان این عرصه لزوم وجود محل در چک را از مهمترین شرایط اساسی و الزامی چک دانسته‌اند و معتقدند هر گاه چک فاقد محل باشد سند بی‌ارزش و بی‌اعتباری است که قادر نیست نقش پول را ایفا نموده و قابلیت نقل و انتقال را داشته باشد) دمیرچیلی و دیگران، ۱۳۸۸، ۵۸۶). در عین این که عدم محل چک می‌تواند به عللی مانند افلاس (ورشکستگی) یعنی کسی که مالی برای او نمانده است (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸، ۲۹۰) و اعسار «عجز الغریم عن الأداء: بدهکاری که از ادای دیون خود عاجز مانده» (حلبی، ۱۴۰۳، ۳۴۱) صورت پذیرد. در فقه به شخص ورشکسته مفلس گفته می‌شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۱/ ۵۹۸). برخی معتقدند که وجود محل چک به هنگام صدور آن الزامی است، گرچه ماده ۳۱۱ ق.ت ذکری از لزوم قید محل ننموده است، اما این مطلب از عبارت «وجوهی را که نزد محال‌علیه دارد» در ماده ۳۱۰ ق.ت به خوبی لزوم وجود محل مستفاد می‌گردد (ستوده، ۱۳۷۴، ۱۲۸).

بنابراین وجود محل چک برای صدور چک الزامی است. علاوه بر آن محل چک لازم است در موقع صدور آن قابلیت دخل و تصرف و استفاده را داشته باشد، بدین معنی که در حساب صادر کننده چک مبلغی وجود داشته باشد یا آن که اعتباری موجود باشد و بانک محال‌علیه آماده تأدیه آن باشد و این امر مورد پذیرش او نیز باشد (دمیرچیلی و دیگران، ۱۳۸۸، ۵۸۸). در غیر این صورت چک فاقد اعتبار و بلامحل محسوب می‌شود و از نگاه مقنن فردی که اقدام به صدور چک بلامحل نماید در واقع در شمار مجرمین و بزهکاران قلمداد می‌گردد و مشمول ضمانت اجرای کیفری در قانون چک است.

۲- تحلیل فقهی بزه صدور چک بلامحل

وفق ماده ۷ قانون جدید صدور چک مصوب ۱۳۹۷، سخن از بزه صدور چک بلامحل و ضمانت اجرای تعیین شده برای آن توسط قانونگذار است. تحلیل فقهی که در خصوص این ماده قانونی می‌توان داشت به عنوان بزه بر می‌گردد که در فقه از آن با عناوین «اثم» یا «گناه» و «ذنب» سخن به میان آمده است. لذا تحلیل فقهی بزه را در دو فرض به بررسی می‌نشینیم. فرض اول: بزه صدور چک بلامحل. فرض دوم: بزه صدور چک بلامحل در خصوص معاملات غیر مشروع و ربوی.

۲-۱- فرض بزه صدور چک بلامحل

بزه در مفهوم عربی همان اثم است که به معنای واقع شدن در عصیان و گناه (مقری فیومی، بی تا، ۴/۲)، (حمیری، ۱۴۲۰، ۱/۱۷۶)، (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴، ۱/۶۰) دروغ «أُثِمَ... تَسْمِيَةُ الْكُذْبِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۴) یا «الذَّنْبُ: الْإِثْمُ» (مقری فیومی، بی تا، ۲/۲۱۰) یا «الذَّنْبُ: الْجُرْمُ» (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴، ۲/۳۶۱)، یا «إِثْمٌ: گناه- مانند اعمال حرام خمر و قمار» (قرشی، ۱۴۱۲، ۱/۲۴) به کار می‌روند.

در قرآن (بقره/ ۲۱۹) ۲ خمر و قمار ضرر زننده معرفی شده‌اند. حاصل تقابل منافع با اثم و اثمها بانفعهما ضرر است؛ اثم؛ هر آن چیزی است که حاوی ضرر و زیان باشد. در این صورت گناه و قمار و خمر و مطلق کار حرام از آن روی تسمیه ضرر شده که بازدارنده از خیر می‌باشند. اثم در قرآن (فرقان/ ۶۸) «يُلْقِ أَثَامًا» به معنی عذاب و عقوبت می‌باشد، گویا به عذاب از آن جهت اثم اطلاق شده است که مسبب از اثم می‌باشد و از باب تسمیه مسبب به اسم سبب است، اثم که به معنی گناهکار- و به ضرر افتاده است (قرشی، ۱۴۱۲، ۱/۲۴). محققان بزه را به معنای جرم آورده‌اند و جرم عملی می‌باشد که مقتن آن را از طریق تعیین کیفر منع نموده باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۳/۷۴). جرم از منظر شریعت، اعمال ممنوعه یا حرام شرعی می‌باشند که باری تعالی به وسیله مجازات (حدود و تعزیرات) از آن منع نموده است. تحقق محظورات شرعی مبتنی بر منهیات است؛ بدین نحو که یا از طریق انجام عملی که از آن نهی شده تحقق می‌پذیرد و یا از طریق ترک عملی که به انجام آن امر شده است. توصیف محظورات به صفت شرعی اشاره به این نکته است که شارع تعیین کننده جرم است. بنابراین جرم اتیان حرام یا ترک واجب می‌باشد که فعل یا ترک آن دارای کیفر است (عوده، ۱۳۷۳، ۱/۹۱). جرم اصطلاحاً فعل یا ترک فعلی است که قابل مجازات یا اقدامات تأمینی تربیتی باشد و قانونگذار آن را تعیین کند یا هر نوع فعلی را که شارع ممنوع نموده و دارای ضمانت اجرایی حد، تعزیر، قصاص، دیه، و کفاره باشد. جرم در اصطلاح فقهی مرادف معصیت می‌باشد؛ هر چند در اصطلاح حقوقی جرم به فعل یا ترک عملی که بر اساس قانون، قابل کیفر و یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، تعریف گردیده است (مستفاد از ماده ۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲). فلذا بین تعریف فقهی و حقوقی، رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد؛ زیرا از بعد فقهی ترک نماز در شمار جرایم قلمداد می‌گردد، در حالی که از بعد حقوقی جرم به حساب نمی‌آید (نوربهاء، ۱۳۸۵، ۴۴).

لذا می‌توان گفت که تعریف جرم در شریعت اسلام با قوانین جدید توافق کامل دارد، زیرا در هر دو صحبت از انجام عملی می‌باشد که با موانع قانونی روبرو می‌باشد و یا ترک عملی است که قانون انجام آن را تکلیف نموده است چه در قالب عناوینی مانند معصیت یا محظورات شرعی یا فعل قابل کیفر توسط مقتن. بنابراین در فرض ما صادر کننده چک بلامحل مرتکب بزه شده است که در فقه از آن به عنوان عاصی و گناهکار یاد شده است و علمای حقوق جزا آن را مجرم تلقی نموده‌اند.

۲-۱-۱- ضمانت اجرای بزه صدور چک بلامحل

مقتن ضمانت اجرای بزه چک بلامحل را حبس تعیین نموده است. از منظر فقه حبس از اقسام تعزیر به شمار می‌رود. تعزیر از ریشه عَزَرَ یعنی منع نمودن، سرزنش کردن و بازداشتن، و در برخی از تالیفات لغوی «هو الضرب دون الحد» ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴، ۴/۳۱۱) و در برخی دیگر، «...

۱ - «... الف - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به حبس تا حداکثر شش ماه محکوم خواهد شد. ب - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد از شش ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد. ج - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال بیشتر باشد به حبس از یک سال تا دو سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت دو سال محکوم خواهد شد و در صورتی که صادر کننده چک اقدام به اصدار چک‌های بلامحل نموده باشد، مجموع مبالغ مندرج در متون چک‌ها ملاک عمل خواهد بود. تبصره: این مجازات‌ها شامل مواردی که ثابت شود چک‌های بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده، نمی‌باشد.»

۲ - بقره (۲) / ۲۱۹. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا: از تو در باره خمر و قمار می‌پرسند، بگو در آن دو ضرری بزرگ وجود دارد و نیز منافی برای مردم هست ولی ضررشان از نفعشان بیشتر می‌باشد.»

دست داده و کیفر کردن او مجاز می‌باشد و با او به خشونت رفتار می‌گردد و زندانی کردن او رواست. همچنین منقول است که پیامبر (ص) افرادی را که جرایمی مرتکب شده‌اند به زندان محکوم فرموده است. از ابن شهاب زهری نقل شده که رسول اکرم (ص) در پاره‌ای از جرایم دستور زدن و زندانی کردن می‌داد. معروف است که خلیفه دوم را زندانی بوده است به نام عارم. وی حطیثه را که یکی از شاعران مشهور عرب می‌باشد برای هجو یکی از مسلمانان در آن زندان انداخت. حطیثه سرانجام ضمن اشعاری که سرود عذر تقصیر خواست و از زندان آزاد گردید. همچنین نقل است که خلیفه دوم مرد دیگری به نام ضبیع را که به مسخره هم وزن‌های نامناسبی برای کلمات الذاریات و المرسلات و النازعات قرار داده بود زندانی کرد و چند بار تازیانه زد و سرانجام به عراق تبعیدش نمود. همچنین عثمان خلیفه سوم مردی به نام ضابئی بن حارث را که از دزدان طایفه تمیم بود آنقدر در زندان نگه داشت که مرگش فرا رسید (فیض، ۱۳۷۳، ۵۵۳ و ۵۵۴).

ج- بنای عقلا: از دیگر دلائل مشروعیت حبس بنای عقلا بر ضرورت مجازات حبس به عنوان مجازات نسبتاً سبک می‌باشد؛ چرا که آن‌ها حبس را با اهداف تربیتی انسان در ستیز نمی‌بینند؛ زیرا شارع مقدّس نه تنها با چنین کیفری مخالفت نکرده بلکه چنین اختیاری را به حاکم اسلامی داده است. اساساً حبس اگر چه مستلزم ضرر رساندن به افراد از حیث آبرویشان، تفویض اوقاتشان و... می‌باشد ولی عدم رسیدگی و آزاد گذاشتن چنین افرادی که برای اجتماع خطر محسوب می‌شوند ضررش بیشتر است، لذا رجحان مصالح عمومی بر مصالح فرد از نظر عقل و عقلا جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ۲/ ۲۹۸ و ۲۹۹).

حال که مجازات حبس را شناختیم مناسب است که با فلسفه تعزیر نیز آشنا شویم. از آنجا که احکام الهی در انسان‌ها گاه تأثیرگذار نیست، مگر آن‌ها که عنایات پروردگار شامل حالشان شود، و فطرتی پاک و سالم داشته باشند، بدین جهت نیاز به تشویق و تخریف، یا تبشیر و انذار دارد تا انگیزه مردم را برای عمل به آن تقویت نموده، آن‌ها را به عمل به آن فرا خواند و با توجه به این که تشویق و مجازات‌های جهان آخرت گروهی از مردم را از تخلف و جرم و گناه باز نمی‌دارد، و آنان را به انجام وظایف و واجبات سوق نمی‌دهد، چاره‌ای جز پیش‌بینی مجازات‌های دنیوی برای کسانی که از قانون تجاوز کنند، و آن را نادیده بگیرند، باقی نمی‌ماند، و این، همان چیزی است که در اصطلاح حقوق‌دان‌ها «ضمانت اجرا» نامیده شده است. توضیح این که: وضع و جعل قوانین و مقررات یک مرحله است، و اجرای آن در بین مردم مطلب دیگری است. آنچه که ضامن اجرای قوانین در بین گروهی از مردم است، همان مجازات‌ها و عقوبت‌های پیش‌بینی شده برای متخلفین می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۱۳۷) حقوق‌دانان، ضمانت اجرایی را از شرایط اصلی و از ارکان قانون می‌شمرند، به گونه‌ای که قانون بدون پشتوانه ضمانت اجرا را نوعی نصیحت و حکم اخلاقی می‌دانند. البته در قوانین بشری، ضمانت اجرا منحصر به کیفرهای دنیوی است. در حالی که گستره آن در ادیان الهی و مکاتب آسمانی، بسیار وسیع‌تر می‌باشد، چرا که ایمان به غیب، اعتقاد به دادگاه قیامت، و نیروی بازدارنده قوی تقوی، و پاداش‌ها و مجازات‌های جهان آخرت، و مانند آن، از اهرم‌های قوی و مستحکم اجرای قوانین دینی محسوب می‌شود. بدین جهت در قشرهای مذهبی که ایمان به احکام الهی و اسلامی دارند، کمتر شاهد غصب حقوق مردم، و تعدی و تجاوز به حریم دیگران هستیم، هر چند مجازاتی در کار نباشد. ولی با این حال، شارع اسلام از ضمانت اجرایی دنیوی نیز غفلت نکرده، و حدود و تعزیرات را به همین هدف، در کنار ضمانت‌های اجرایی معنوی قرار داده است (همان). در روایت آمده که؛ خداوند متعال برای هر چیزی قانونی تعیین نموده، و برای هر کس که از قانون تجاوز کند، مجازاتی در نظر گرفته است»^۵ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴/۲۸). فلذا، اگر برای حرمت شکنان قوانین، مجازاتی وجود نداشته باشد، قوانین فاقد پشتوانه و ضمانت اجرایی خواهد بود. مخلص کلام این که فلسفه حدود و تعزیرات همان ضمانت اجرایی احکام الهی می‌باشد، و از این مطلب، بطلان عقیده کسانی که قائل به لزوم تعطیل شدن حدود و تعزیرات در عصر غیبت امام عصر (عج) می‌باشند روشن می‌گردد؛ زیرا حاصل آن بروز هرج و مرج و مفسد گوناگون در جامعه اسلامی می‌باشد؛ که قطعاً مرضی خداوند نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۱۳۹).

۲-۲- فرض بزه صدور چک بلا محل در خصوص معاملات غیر مشروع ربوی.

اما در فرضی که چک بلا محل در خصوص معاملات نامشروع ربوی صادر شده باشد باید دید که چه حکمی دارد و بر چه ادله‌ای استوار است؟ مشروعیت جهت معاملات از شرایط اساسی صحت آن دانسته شده با این مقصود که از طرف شارع مقدّس نسبت به آن معامله و آن جهت معامله منعی صادر نشده باشد؛ چون آنچه که از سوی شرع با مانع مواجه باشد، تحصیل آن و تصرف در سود حاصله آن، و عوض حاصل از آن حرام است (طاهری، ۱۴۱۸، ۲/ ۵۸). حرمت عدم مشروعیت مبتنی بر ادله فقهی است مبنی بر این که؛ «راوی از امام صادق (ع) سوال نمود، شخصی خانه خود

^۵ «إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا - وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا».

را به دیگری برای فروش مشروبات اجاره داده است، حضرت فرمود: «حرام آجرت»^۶ (کلینی، ۱۴۲۹، ۵/ ۲۲۷). بنابراین چیزی که ممنوعیت شرعی داشته باشد، از لحاظ بی‌اثر بودن همانند ممنوعیت عقلی می‌باشد. همچنین نباید جهت معامله با قانون و نظم عمومی و اخلاق حسنه ممانعت داشته باشد؛ چون هر چیزی که مخل به نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد از طرف شارع نیز ممنوع است (طاهری، ۱۴۱۸، ۲/ ۵۹). گر چه برخی از حقوقدانان مقصود از کلمه «مشروع» را امر موافق نظم عمومی و قانون می‌دانند و قائل بر این می‌باشند که به بهانه مخالفت جهت معامله با حکم مذهب، نمی‌توان حکم به ابطال آن صادر نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱/ ۳۲۳). البته شاید دیدگاه مزبور برگرفته از روایت ابن اذینه بوده باشد که در منابع روایی ذکر شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷/ ۲۳۰).^۷ این مسئله در فقه امامیه تحت عنوان فروش چوب برای اعمال حرام مطرح شده است (انصاری، ۱۴۱۵، ۱/ ۱۶)، (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۲۲/ ۳۰) و (امام خمینی، بی تا، ۱/ ۴۹۶).^۹

البته این‌ها مصداق است، و در هر موردی که جهت قرارداد نامشروع باشد مصداق تعاون بر اثم بوده و حرام است. در این موضوع تنها حکم تکلیفی مورد وفاق مشهور می‌باشد که همان حرمت کسب از این طریق است؛ ولی در فساد معامله که همان حکم وضعی که محل بحث است، دو نظر بطلان و صحت مطرح است؛ یعنی این که از شرایط صحت معامله مشروعیت جهت آن نیست، و نهی در معاملات نیز اگر به متن معامله نخورده باشد، موجب فساد نیست، و کمک بر اثم و یا خوردن مال به باطل را هم در این موارد مورد قبول نیست. موید این دیدگاه سخن برخی از فقهاست مبنی بر این که، «کان ظاهر قوله فی بعضها بیبعه حلالاً، و ذلك يجعله حراماً خلافاً و علی کل حال...» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۲۲/ ۳۰). برخی از معاصرین پس از حکم به فساد معامله این مسئله را با نصوص به طور جدی مشکل و معلل می‌بینند «و المسألة من جهة التَّصَوُّصِ مشکلةٌ جداً» (امام خمینی، بی تا، ۱/ ۴۹۶) و این در حالی است که برخی دیگر از فقهاء اظهار داشته اند که یک معامله نمی‌تواند از یک طرف صحیح و از طرف دیگر باطل باشد (امامی، بی تا، ۱/ ۲۲۴). برخی دیگر از فقهاء هم پس از پذیرش حکم تکلیفی و حرمت تکسب حکم وضعی آن، به طور کل قائل به فساد معامله می‌باشند (خوانساری، ۱۴۰۵، ۳/ ۱۲) شیخ انصاری دسته‌بندی این مسئله را به سه صورت ذکر نموده و به آیاتی از قرآن و روایات منقول از معصومین (ع) استناد نموده است و در نهایت اظهار داشته که؛ «ثم ان المستفاد مما ذکر لیس الا الحرمة التکلیفیة لا الحرمة الوضعیة اذ فساد المعاملة...» (انصاری، ۱۴۱۵، ۱/ ۱۹).

بنابراین علاوه بر این که جهت معامله نامشروع حرام است آنچه از این طریق کسب می‌شود نیز حکم حرمت به خود می‌گیرد. مضافاً این که مقنن در ماده مزبور علاوه بر عدم مشروعیت معامله به ربوی بودن آن نیز اشاره نموده است. ۱۰ «ربا» نزد لغت شناسان شرعاً زیادت و فزونی به اصل دارایی و ثروت از دو جنس متساوی در کیل و وزن است «الربا: الاستدانة بالزیادة» (محمود عبد الرحمن، بی تا، ۲/ ۱۱۴) یا «الربا بالممد و القصر فی اللغة الزیادة» (مشکینی، بی تا، ۲۶۷). اما باید دانست که معنای لغوی ربا با معنای شرعی آن متفاوت است؛ چون در لغت معنای ربا افزایش و زیادت و سود است، اما در شرع هر زیادت در معاملات ربا نیست و حکم حرمت به خود نمی‌گیرد. از نگاه برخی؛ ربا اخذ و یا تأدیه هر گونه فزونی ناحق و ظالمانه در تبادلات بر اساس بهای آن‌ها می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/ ۲۰۷) یا از دیدگاه برخی از حقوقدانان، بیع جنس به همجنس در کیل و وزن به شرط مازادگرفتن و یا قرض دادن به شرط زیادت ستاندن می‌باشد؛ که بیع و قرض مزبور؛ بیع ربوی و قرض ربوی می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۳۲۷).

^۶ - «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يؤجر بيته، فيباع فيه الخمر فقال: حرام آجرت».

^۷ - مبنی بر این که؛ «كُتِبَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ كَرْمٌ - أَيْ بَيْعُ الْعِنَبِ وَ التَّمْرِ مِمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَجْعَلُهُ خَمْرًا - أَوْ سَكَرًا فَقَالَ إِنَّمَا بَاعَهُ حَلَالًا فِي الْأَيَّانِ - الَّذِي يَحِلُّ شُرْبُهُ أَوْ أَكَلُهُ - فَلَا بَأْسَ بَيْعِهِ».

^۸ - «يحرم بيع العنب و التمر ليعمل خمرًا، و الخشب مثلاً ليعمل صنماً أو آله لله أو القمار و نحو ذلك، و ذلك إما بذكر صرفه في المحرم و الالتزام به في العقد،...».

^۹ - «فروش چوب برای ساختن بت یا آلت لهو و لعب و قمار و یا صلیب، و فروش انگور و خرما برای ساختن شراب، و اجاره خانه و مغازه برای فروش شراب و خوک، و کرایه کشتی یا ماشین، مثلاً برای حمل مشروبات الکلی و گوشت خوک و امثال این امور مطرح شده است.»

^{۱۰} - «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: کسانی که رباخوارند از قبرها برنخیزند جز به مانند آن که به وسوسه و قریب شیطان مخبط و دیوانه شده است و آنان بدین سبب در این عمل زشت (رباخوردن) افتند که گویند هیچ فرقی بین معامله تجارت و ربا نیست و حال آنکه خداوند تجارت را حلال کرده است و ربا را حرام. هر کس پس از آنکه پند و اندرز کتاب خدا بدو رسید از این عمل (رباخواری) دست کشید. خداوند از گذشته او درگذرد و عاقبت کار او با خدا باشد. و کسانی که از این کار دست نکشند آنان اهل دوزخاند و در آن جاویدان معدب خواهند بود.»

مفسرین معتقدند که در ربا تنها مازاد مال اضافه شده به اصل سرمایه حرام است نه غیر آن، گرچه دیدگاهی حاکی از حرمت فزونی و اصل سرمایه باهم است و این صحیح می‌باشد، خصوصاً جایی که بر اثر ممزوج شدن امکان تمیز و تشخیص آن نباشد که در این صورت ملکیت حاصل نمی‌گردد. مقصود از «جنس» در اینجا، همان حقیقت نوعیه می‌باشد و این حقیقت نوعیه، وقتی متحقق می‌شود که به افراد آن اسم خاص و نام مخصوصی داده شود. ۱۱. مقصود از «کیل» و «وزن» آن چیزی می‌باشد که در عهد پیامبر خدا (ص) مکیل و موزون بوده است و هر چیزی که حال وضعیت آن مشخص و معین شده باشد، بر همان مبنا پایه‌گذاری می‌شود و هر چیزی که معلوم نگردیده باشد، لازم است که به‌عرف و عادت مراجعه شود. در صورتی که مدن با هم مختلف باشند، هر شهری، که حکم خویش را دارد و دیدگاهی دیگر حاکی از این است که احتیاطاً غلبه با تحریم است، چون رعایت احتیاط اولی می‌باشد (فاضل مقداد، بی تا، ۵۱۷/۲). در نگاه برخی از فقهاء به استناد حدیث «ربا در نسیه» اجماعاً ثابت می‌باشد، چون پیامبر خدا(ص) فرمود: «ربا در نسیه می‌باشد» (طوسی، ۱۴۰۷، ۸۴/۱).

در خصوص مقصود از کلمه «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» گرچه اقوال مختلف است اما جواب صحیح این می‌باشد که: ما منع از مساوات می‌کنیم، چون حکم حرام بودن ربا، معلل به علتی می‌باشد که در خرید و فروش، آن علت موجود نیست. جمله «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» دال بر حلال و مباح بودن تمام اقسام آن ۱۲ جز آن‌هایی که در بیان نبوی (ص) آمده است، می‌باشد. فلذا ربا فردی از اثمی کبیره می‌باشد و آیه وعده آتش داده است. امام صادق (ع) فرمود: «یک درهم ربا نزد خداوند بزرگتر از هفتاد بار زنا کردن با محارم در بیت الحرام است»^{۱۳} (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۶/۷ و ۱۷). و باز فرموده است: «خداوند تحریم ربا را تشدید فرموده است تا مردم از پذیرفتن قرض امتناع نمایند» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵، ۱۳۶/۲ و ۳۷۵) و دیگر این که: «رسول خدا (ص) در مورد ربا پنج گروه را در شمار ملعونین قرار داده است، خورنده بها، موکل آن و دو شاهد و کاتب آن را»^{۱۴} (همان، ۱۳۷ و ۳۶۷). خداوند متعال حرمت ربا را فقط به وعده آتش بسنده ننموده و فرموده که خیری در آن نیست به نحوی که اعتبار و شرف انسان در گرو آن می‌باشد. گرچه ربا از بین برنده می‌باشد اما این صدقات هستند که باقی می‌مانند. محق همان نقصان تدریجی چیزی می‌باشد تا این که از بین برود و در پایان افزوده که خداوند هر گناهکار پوشاننده گناه را دوست نمی‌دارد (بقره/۲۸). مفسران گفته‌اند که این کلام الهی در مورد تغلیظ شأن ربا می‌باشد؛ زیرا گیرنده ربا همانند کافر بسیار معصیت‌کار می‌باشد و خلود در آتش نصیب او می‌شود که از شئون کفار محسوب می‌گردد (فاضل مقداد، بی تا، ۵۱۸/۲ و ۵۱۹). در نگاه برخی دیگر از مفسرین قول خداوند در (بقره/۲۶۷) دلالت می‌کند بر آن که کسب لازم است که از مال حلال و به روش بیع صحیح و مثل آن باشد، تا انفاق از آن ثواب داشته باشد و همچنین لازم است که روش‌های کسب حرام و حلال را از بیع و غیر آن بدانند تا این که در دام حرام گرفتار نشوند. چنانکه مروی است از پیغمبر اکرم (ص) که «هر کس که خرید و فروش و تجارت می‌نماید بی آن که احکام شرعی آن را فرا گرفته باشد پس به تحقیق در ربا خواهد افتاد»^{۱۵} (حسینی جرجانی، ۱۴۰۶، ۱۴۴/۲).

بنابراین در فرض ما با توجه به متون مزبور حکم معاملات ربوی به استناد قرآن و روایات ائمه معصومین (ع) حرمت است و خداوند آن را از گناهان کبیره محسوب نموده است. فلذا صدور برگ چک به منظور تأدیه ثمن معامله نامشروع نیز مشمول حکم حرمت می‌باشد.

۳- تحلیل حقوقی بزه صدور چک بلامحل

گفتیم که بزه یا جرم موضوع ماده ۷ قانون جدید چک مصوب ۱۳۹۷ را اصولاً جرم صدور چک پرداخت نشدنی یا جرم صدور چک بلامحل می‌نامند. منظور از چک بلامحل صادر کردن چک به طریقی می‌باشد که بانک به یکی از اسباب قانونی از تأدیه وجه آن خودداری کند. اگر چکی واجد تمام شرایط مذکور در قانون تجارت نباشد به لحاظ این قانون مزایای اسناد تجاری را ندارد، اما این امر لزوماً به معنی سلب جنبه کیفری چک به موجب قانون صدور چک نیست و اصولاً با توجه به ماده ۳ این قانون خیلی از مواقع همین نواقص منجر به عدم پرداخت وجه چک از طرف بانک می‌شود (میر محمد صادقی، ۱۳۹۴، ۳۲۲ و ۳۲۳). برخی معتقدند که حکم دادگاه مبنی بر محکومیت متهم به دلیل صدور چک بلا محل متضمن محکومیت

۱۱- «زیادت گاهی عینی میباشد که آن ظاهر و هویداست و گاهی حکمی می‌گردد، همانند آن که یکی از متجانسین هم وزن خود به صورت نسیه به فروش برسد».

۱۲- «اعم از نقد، نسیه، سلف، سلم) و انواع آن (اعم از مباحه، مواضعه، تولیت، مساومه) و انواع فروخته شده‌ها (اعم از میوه‌ها و حیوانات، صرف و سلم)».

۱۳- «درهم ربا أعظم عند الله من سبعين زنية بذات محرم في بيت الله».

۱۴- «يا أيها الذين آمنوا أنفقوا من طيبات ما كسبتم...».

۱۵- «من اتجر بغير فقه فقد ارتطم في الربا».

صادر کنندنده چک بلامحل در برابر دارنده برگ چک به خاطر عدم اعتبار و ضرری که به دارنده برگ چک زده است مسئول است و باید نسبت به جبران خسارت وارده اقدام نماید. باید گفت که جبران خسارت مبتنی بر قاعده لاضرر است. ضرر به معنای سوء حال اعم از نفس و بدن و قلت مال و آبرو در تألیفات فقهی بیان شده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۰۳) قاعده لاضرر نیز یکی از قواعد معروف فقه اسلامی است با مستندات هم چون قرآن، حدیث سمره بن جندب، عقل و اجماع که در تألیفات فقهای امامیه (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۷/۳۴۰) و عامه (بخاری، ۱۴۲۲، ۵۷/۳)، (نسائی، ۱۴۰۶، ۷/۲۸۶) از آن سخن به میان آمده است.

فقهاء (امام خمینی، بی تا، ۳/۳۱۳) حق جبران خسارت را اثر مهم مسئولیتی می‌دانند که زیان‌دیده به استناد آن قادر است با مراجعه به انجام دهنده فعل زیانبار خواستار جبران زیان وارده گردد. جبران ضرر به روش عینی لازم است به گونه‌ای باشد که گویی فعل زیانبار بوقوع نپیوسته و وضعیت او با جبران ضرر وارده عین وضعیت قبل از وقوع خسارت گردد که مقدم‌ترین و بهترین متد جبران ضرر مادی می‌باشد؛ چون در این روش به طور کامل از زیان‌دیده جبران خسارت می‌گردد (باریکلو، ۱۳۸۵، ۲۰۸) لذا جبران زیان جز با برگرداندن عین مال و در صورت تلف آن با دادن مال جایگزین امکان‌پذیر نیست. اگر مال تلف شده مثلی باشد وفق نص قرآن (بقره ۱۹۴/۱۹) لازم است که مثل آن تأدیه گردد تا وضع زیان‌دیده عرفاً به حالت پیشین برگردد. مستند مزبور مورد پذیرش اکثر فقهای امامیه می‌باشد (فاضل مقداد، بی تا، ۲/۸۴)، (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۲۷/۸۶)، (فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷، ۲/۱۷۵).

با این وجود تأکید بر تأدیه مثل ناظر به اندازه و میزان تعدی می‌باشد نه چگونگی مال. اما هر گاه مثل مال تلف شده یافت نگردد ضرورت دارد که قیمت آن به زیان‌دیده تأدیه شود که با پول رایجی که میزان آن (جبران کامل خسارت قیمی زیان‌دیده) به وسیله کارشناس مربوطه تعیین می‌شود پرداخت می‌گردد. ضمن این که جبران خسارت تنها شامل اصل مال نمی‌شود، بلکه منافع اعم از مستوفات (منافعی که شخص استفاده نموده و بهره برده) و غیر مستوفات (مصدق مال) را نیز شامل می‌شود که مشهور فقهاء قائل به پرداخت عوض آن می‌باشند. چون که استیفای منافع در حکم اتلاف است و شخص ضامن منافع مذکور به شمار می‌رود (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۱/۴۶۵)، (امام خمینی، بی تا، ۳/۳۱۳)^{۱۹} (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۴/۵۲)، (خویی، بی تا، ۳/۴۰۳). علاوه بر آن عرف و سیره عقلا نیز این عمل را ضمان آور تلقی می‌کنند.

بنابراین در فرض ما دارنده چک می‌تواند ضمن تقاضای محکومیت صادرکننده چک دادخواست جبران خسارت مال و منافع اعم از مستوفات و غیر مستوفات را ارائه نماید. که به موجب آن وفق ماده ۲۲۱ ق.م صادر کننده چک در انجام تعهد خود مبنی بر پرداخت وجه تأخیر نموده و خسارت حقیقی ببار آورده است، گر چه وی فاقد قصد اضرار باشد. چرا که مقنن چنین مواردی را در حکم خسارت محسوب نموده است مبنی بر این که؛ منظور از عبارت کلمه «خسارت و هزینه‌های وارد شده مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۲...» وفق (قانون تفسیری تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام) خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن، که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و هزینه دادرسی و حق الوکاله بر اساس تعرفه‌های قانونی (مصوب ۷۷/۹/۲۱)، می‌باشد.

با این حال برخی معتقدند که امروزه بر اثر کسترش مبادلات تجاری و بازرگانی و رواج بدون رقیب پول، رویه و عرف عملی‌ای تحقق یافته که در غالب موارد تلف مال، زیان‌دیده قیمت را به عنوان جبران زیان وارده از مسئول آن اخذ می‌نماید. در عین این که جبران زیان وارده از حقوق زیان‌دیده است، اگر او اعتراضی نکند می‌توان از طریق تأدیه قیمت کلیه خسارت‌های مالی را جبران کرد و رویه قضایی پذیرای همین عرف است؛ چون به لحاظ عملی روش مزبور، قاطع‌ترین و کم‌هزینه‌ترین و همچنین راحت‌ترین شیوه جبران ضرر می‌باشد (باریکلو، ۱۳۸۵، ۲۱۶).

نتیجه‌گیری

محل یا اعتبار از جمله شرایط اساسی چک به شمار می‌رود. لذا چک به هنگام صدور از طرف صادر کننده باید محل داشته باشد؛ یعنی دارای اعتبار کافی باشد ضمن این که باید مورد پذیرش بانک محال علیه باشد تا آن را تأدیه نماید. عدم محل چک از منظر فقهی می‌تواند ناشی از ورشکستگی (افلاس) یا اعسار باشد. قانونگذار صدور چک فاقد محل را در شمار جرایم دانسته و برای آن ضمانت اجرا تعیین نموده است. از بعد فقهی صدور چک

^{۱۹} «...فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ...» هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید!...».

^{۲۰} «امام خمینی (ره) در خصوص جبران منافع اعم مستوفات و غیر مستوفات بیان می‌دارد که: «بر غاصب- علاوه بر برگرداندن عین- تکلیف می‌باشد که عوض منفعت آن را در مدت زمان غضب، در صورتی که دارای منفعت باشد تأدیه نماید، چه منفعت را استیفا نموده باشد- مانند خانه‌ای که ساکن آن شده و یا چارپایی که سوارش شده است-، یا استیفا نموده باشد و آن را معطل گذاشته باشد.»

فاقد محل از آنجا که ضرر زنده هست گناه و معصیت است و از آنجا که موجب ترک واجب شرعی شده جرم بوده و دارای کیفر تعزیر است. ضمانت اجرای صدور چک بلا محل حبس (تعزیر) است که مبتنی بر نصوص شرعی و بنای عقلا است. فلسفه تعزیر ضمانت اجرای احکام الهی است و در صورت تعطیل شدن حدود و تعزیرات هرج و مرج و فساد جامعه را فرا می‌گیرد. همچنین در فرضی که صدور چک بلا محل به منظور معاملات ربوی باشد به استناد نصوص شرعی تحصیل و تصرف در سود و عوض آن حرام است. البته در این که جهت قرارداد نامشروع مصداق تعاون بر اثم است بین فقهاء اختلاف است اما مشهور قائل به حرمت تکلیفی آن هستند. چرا که حرمت ربا علاوه بر وعده آتش فاقد خیر برای انسان است و اعتبار و شرف او در گرو آن است. فلذا صدور برگ چک به منظور تأدیه ثمن معامله نامشروع نیز مشمول حکم حرمت می‌باشد. قانونگذار چک را در زمره اسناد رسمی می‌داند و چک بدون محل و اعتبار را فاقد برخوردار از مزایای این اسناد می‌داند. حقوقدانان صدور چک فاقد محل را در شمار جرایم کلاهبرداری، جعل و صدور چک از حساب دیگری می‌دانند و معتقدند که ورشکستگی در ماهیت کیفری چک مؤثر نیست. با این حال چک از سه طریق حقوقی، کیفری و اجرای ثبت قابل وصول می‌باشد. صدور اجرائیه موکول به مراعات مهلت‌ها و دیگر شروط مربوط به دعاوی جزایی نیست ولی دارنده زمانی می‌تواند متقاضی صدور آن باشد که چک مطابق شرایط مندرج در قانون مربوطه تنظیم شده باشد. برای صدور اجرائیه دارنده چک به نام یا ظهر نویسی یا حامل یا نماینده قانونی) باید عین چک و گواهی‌نامه مذکور در مواد ۴ و ۵ را به اجرای ثبت اسناد محل مربوطه تسلیم کند. صدور اجرائیه توسط اجرای ثبت منوط به مطابقت امضای چک با نمونه امضای صادر کننده در بانک و گواهی بانک است. همچنین جبران خسارت از جمله حقوق زیان‌دیده است و لازم است علاوه بر جبران خسارت عین مال طبق شرایط مربوطه، خسارات ناشی از منافع اعم از مستوفات و غیر مستوفات جبران گردد. جبران خسارت زیان‌دیده مبتنی بر نصوص شرعی و عرف و سیره عقلا می‌باشد. همچنین مقنن خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های وارده را وفق تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح مواردی از قانون صدور چک بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن را، در حکم خسارت محسوب و قابل وصول می‌داند.

منابع

۱. ابن ابی جمهور احسائی، مبارک بن محمد. (۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی. قم: دار سید الشهداء. چاپ اول.
۲. ابن فارس زکریا، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
۳. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید. (بی تا). سنن ابن ماجه. بیروت: دار احیاء الکتب العربی. چاپ اول.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر. چاپ سوم.
۵. ازدی سجستانی، سلیمان بن اشعث. (بی تا). سنن ابی دادود. بیروت: مکتبه العصریه. چاپ اول.
۶. اسکینی، ربیعاً، (۱۳۸۵ش). حقوق تجارت (برات، سفته، ...). تهران: سمت، چاپ دهم.
۷. امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. چاپ اول.
۸. ----- (بی تا). تحریر الوسیله. قم: دارالعلم. چاپ اول.
۹. امامی، حسن. (بی تا). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه. چاپ اول.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول.
۱۱. بازگیر، یدالله. (۱۳۷۵ش). علل نقض آرای کیفری در شعب دیوان عالی کشور. تهران: نشر حقوقدان. چاپ اول.
۱۲. ----- (۱۳۷۶ش). کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا در آرای دیوان عالی کشور. تهران: نشر حقوقدان. چاپ اول.
۱۳. ----- (۱۳۷۸ش). مسائل پیرامون چک... تهران: انتشارات عصر حقوق. چاپ اول.
۱۴. بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیة. قم: نشر الهادی. چاپ اول.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). صحیح بخاری. ابی جا. دار طوق النجاة. چاپ اول.
۱۶. الجزیری، عبدالرحمن و سید محمد یاسر مازح. (۱۴۱۹ق). الفقه علی المذاهب الاربعه. بیروت: دارالثقلین. چاپ اول.
۱۷. باریکلو، علیرضا. (۱۳۸۵ش). مسئولیت مدنی. تهران: نشر میزان. چاپ اول.
۱۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۵ش). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش. چاپ شانزدهم.
۱۹. ----- (۱۳۸۵ش). مبسوط در ترمینولوژی. تهران: گنج دانش. چاپ اول.

۲۰. جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی. چاپ اول.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول.
۲۲. حسینی جرجانی، ابوالفتح. (۱۴۰۶ق). تفسیر شاهی. تهران: انتشارات نوید. چاپ اول.
۲۳. حلبی، ابو الصلاح. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع). چاپ اول.
۲۴. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق). شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلوم. بیروت: دارالفکر. چاپ اول.
۲۵. خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: موسسه اسماعیلیان. چاپ دوم.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). مصباح الفقاهه. [بی نا]. [بی جا]. چاپ اول.
۲۷. دمیرچیلی، محمد و دیگران. (۱۳۸۸ش). قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی. تهران: دادستان- نشر آوا. چاپ نهم.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. لبنان: دار العلم. سوریه: دار الشامیه. چاپ اول.
۲۹. ستوده تهرانی، حسن. (۱۳۷۴ش). حقوق تجارت ۴. تهران: نشر دادگستر. چاپ اول.
۳۰. سعدی ابوجیب. (۱۴۰۸ق). القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً. دمشق: دارالفکر. چاپ اول.
۳۱. شهید اول، محمد. (بی تا). القواعد والفوائد. قم: کتاب فروشی مفید. چاپ اول.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق) مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلامیه. چاپ اول.
۳۳. صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم.
۳۴. طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
۳۶. عمید زنجانی، عباس علی. (۱۳۸۷ش). قواعد فقه بخش حقوق جزا. تهران: انتشارات سمت. چاپ چهارم.
۳۷. عوده، عبدالقادر. (۱۳۷۳ش). حقوق جنائی اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه. ترجمه اکبر غفوری. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی - استان قدس رضوی. چاپ اول.
۳۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (بی تا). کنز العرفان. ترجمه عبد الرحیم عقیقی بخشایشی. قم: پاساژ قدس. چاپ اول.
۳۹. فخر المحققین حلی. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: موسسه اسماعیلیان. چاپ اول.
۴۰. فیض، علیرضا. (۱۳۷۳ش). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام. تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی. چاپ اول.
۴۱. قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ ششم.
۴۲. کاتوزیان، امیرناصر. (۱۳۹۱ش). حقوق مدنی. تهران: گنج دانش. چاپ هجدهم.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحدیث للطباعه المنشر. چاپ اول.
۴۴. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم.
۴۵. محمود عبد الرحمن. (بی تا). معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیة. [بی نا]. [بی جا].
۴۶. مشکینی، میرزا علی. (بی تا). مصطلحات الفقه. [بی نا]. [بی جا].
۴۷. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز ترجمه و نشر. چاپ اول.
۴۸. مقرئ فیومی، احمد. (بی تا). مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: منشورات دار الرضی. چاپ اول.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق). تعزیر و گستره آن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). چاپ اول.
۵۰. موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۷ش). اندیشه های حقوقی - حقوق مدنی و کیفری. تهران: انتشارات مجد. چاپ اول.
۵۱. میر محمد صادقی، سید محمد. (۱۳۹۴ش). جرایم علیه اموال و مالکیت. تهران: نشر میزان. چاپ بیست و نهم.

۵۲. نسائی، عبد الرحمن احمد بن شعيب. (۱۴۰۶ق). سنن نسائی. حلب: مکتبه المکتوبات الاسلاميه. چاپ دوم.
۵۳. نوريههء، رضا. (۱۳۸۵ش). زمينه حقوق جزای عمومي. تهران: گنج دانش. چاپ شانزدهم.
۵۴. هلال بن اسد شيباني، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). مسند امام احمد بن حنبل. بيروت: مؤسسه الرساله. چاپ اول.